

کافی بود دوسه سال دیگر همان چرخه را تکرار کنیم؛ حتماً به جایی می‌رسیدیم که شکاف درآمد و هزینه در اقتصاد ایران آن قدر بزرگ می‌شد که هیچ بعید نبود به کسری بودجه‌هایی دچار شویم که به ابرتورم تبدیل شود.

به‌رغم همه شعارهایی که ضد سلطه می‌دادیم، هشتاد نود درصد دانه‌های روغنی و روغن کشور را وارد می‌کردیم. در یکی دو سال گذشته، یعنی اواخر دولت قبل، حتی مستقیم از ایالات متحده وارد می‌کردیم؛ آن هم در زمان تحریم! پارادوکس از این طنزآمیزتر نمی‌شود.

کالاها کاهش پیدا کند. اساساً چیزی که از وزیر جهاد کشاورزی باید بخواهیم، این است که در مقابل فشار کاهش رفاه و نیز قدرت خریدی که مردم در ماه‌های اول این طرح از دست دادند، ضامن این باشد که حالا که بیشتر می‌صرفد، از طریق بقیه سیاست‌ها این محصولات را در داخل تولید کند. تا الان اصلاً صرفه اقتصادی نداشت که ما در زمینه دانه‌های روغنی خودکفا شویم. به‌رغم همه شعارهایی که ضد سلطه می‌دادیم، هشتاد نود درصد دانه‌های روغنی و روغن کشور را وارد می‌کردیم. در یکی دو سال گذشته، یعنی اواخر دولت قبل، حتی مستقیم از ایالات متحده وارد می‌کردیم؛ آن هم در زمان تحریم! پارادوکس از این طنزآمیزتر نمی‌شود. این سیاست حذف ارزش ترجیحی کالای اساسی کمک می‌کرد به اینکه این موازنه به لحاظ اقتصادی به هم بخورد و بنابراین بیزد که شما دانه‌های روغنی را در داخل بکارید؛ چون واردات دیگر خیلی ارزان نیست که شما را از بازار بیرون پرت کند. حتماً جزو سیاست‌هایی است که من به جهت اقتصاد مقاومتی مدافع آن بوده‌ام. می‌دانم که کسانی در داخل جریان فکری خود انقلاب، داشتند این طرح را به اسم سیاست‌های آزادسازی قیمت‌ها و حرکت به سمت لیبرالیسم اقتصادی، نقد می‌کردند؛ اما به نظر من حداقل در مورد این سیاست، در آن مقطع زمانی، فهم دقیقی از پیامدهای اجرای آن در بلندمدت نداشتند.

**اگر تأمین منافع بلندمدت جمهور به ضربات شکننده به اقتصاد آنان منجر شود، چه باید کرد؟ یعنی مسئله اصلی قیاس منافع بلندمدت و کوتاه‌مدت نیست. تازه اگر به فرض چنین قیاسی را بپذیریم، مسئله اصلی آن ضربات شکننده است.**

برای جلوگیری از اصابت همین ضربه به مردم و در نهایت خنثی سازی آن بود که دولت سعی کرد دو کار را انجام دهد: اول اینکه دامنه شمول افراد را تا حد ممکن حداکثری در نظر بگیرد؛ دوم اینکه میزان جبران رافراتر از آن چیزی در نظر بگیرد که در بودجه ۱۴۰۱ می‌توانست بازتوزیع کند. برخی باور دارند که حذف ارز به جزئی از ساختار اقتصادی کشور تبدیل می‌شود؛ اما یارانه‌ها اگرچه در ظاهر جزئی از ساختار هستند، در اصل به ساختار پیوست می‌شوند و نمونه هدفمندی یارانه‌ها را مصداق همین ادعا می‌گیرند که در هدفمندی یارانه‌ها، یارانه به کالاهای اساسی از ساختار اقتصادی کشور کنار گذاشته شد و در عوض، سال‌های سال به صورت ثابت هر ماه ۴۵ هزار تومان به مردم داده می‌شد! آیا این واقعاً ساختار است یا پیوستی به ساختار؟ نه، این واقعاً پیوستی به ساختار است. این را قبول دارم، اما حذف ارز امر ساختاری نیست؛ کاهش وابستگی مصرف‌شما به واردات امر ساختاری خواهد شد. یعنی این اتفاق ساختاری است که البته باید دو سال زراعی،